

تِلْكَ

١٥ ١٧ ٢٢ ٢٩

٦١

~~٥٥٥٥~~

A. 0767

صفحتہ ۷۰ شیخ زین الدین

اسأل الله العلي العظيم اتباع رسول الله صلى الله عليه وسلم

اللهم لك أسألك ما دبر آخون من بي كنهين يان اسمي

عالم الملك

وقمتمشراخي ابرار ان متفرق شمس آله ونبطبع معين و مقدر كشده

فقمتمشراخي الزمان لو نومي محطع نومي

[illegible][illegible]

[illegible]

ای آواز دیکار
 خاکستری
 ای خالین
 گفتند
 ۱۲
 دراضی و
 صفت
 میان
 واحد
 مذکور
 و جمع
 مخاطب
 خین
 حکم
 فایده
 اصل آن

مَتَىٰ قَامَا مَتَىٰ قَامَا لِمَ قَامَا قَالَ لِمَ قَالُوا فَوَالْوُ

مَتَّى قَالَ مَتَّى قَالُوا دَخَلْ دَخَلُوا لِمَ دَخَلُوا لِمَ دَخَلُوا

کے گفت کے گفتہ در آمدند جزا در آمد جزا در آمدند

کے در آمد کے درآمد برآمد برآمد برآمد برآمد برآمد برآمد برآمد برآمد

[illegible]

یَصْرِیَانِ مَتَّیٰ یَصْرِیَوْنَ لَوْ لَا یَصْرِیْبُ لَوْ لَا یَصْرِیْبَانِ لَوْ لَا یَصْرِیْبَانِ اَكْلَا اَكْلَا مَتَّیٰ اَكْلَا
کے زندہ جرات نند جرات نند خود بخود کے خود

مَتَّى كَلَامَ مَتَّى كُلُوا شَرِبُوا شَرِبُوا مَتَّى شَرِبُوا مَتَّى شَرِبُوا مَتَّى شَرِبُوا

لو شربا لوشربا لو لا شرب لو لا شربان لو لا شربنا ورج فرحا فرحنا ورج الوفرح الوفرح

[illegible]

جراخوش شدند چراغش نمیشود
جراخوش نمیشوند عیالین شدند چراغین نمیشود

چرا غلین میشتند خندید خندیدند چرا خندید
چرا خندیدند خندید خندیدند چرا خندیدند

فعل می فعل می فعل اول لا یعمل لم لا یعمل ان لم لا یعمل فتل قتل قتل
چوا کرد چوا کند چوا کنند چوا کردند چوا کنند چوا کنند

لَمْ يَقْتُلْ لَمْ يَقْتُلْ لَمْ يَقْتُلْ لَمْ يَقْتُلْ لَمْ يَقْتُلْ سَمِعَ سَمِعَ سَمِعُوا

لَوْ سَمِعَ لَوْ سَمِعُوا لَوْ سَمِعُوا عَالِمٌ عَلِيمٌ مَتَى عَلِمُوا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا يَحْكُمَانِ

لَا يَعْزُبُونَ عَنْكَ قَبِيحَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پروانہ ہند آمون ربا تغلک مومند کے آموزد کے آموزند

فصل فی کلام

[illegible][illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بافتند تا در این
نظر کان درام
شوقاش چون
برضای او بود
ممنون الله ان
ماهی که از یسید کرد
خواجه کمان رسول
یعنی میگفت برین
عزیز را فرود آمد
و جمع و ترکیب
فراوانی

و انیت و صورت حکم مضاعف و کان انقاف شریعت

[illegible]

جو فقیر سے مل کر ادا نہ ہو تو لغو اعتراف ملا کا سی و منی

عرفان حجاز
ایمان شناسان
و دانشمندان
اکادمه خند
صف ۱۲

۱۰۰

در و مردیست سس کیست در شهرهای شما از ایشان
 فلان و فلان سس من فی قریبتکم من الامراج فیها خلق کثیر من اهل الصفا
 و فلان سس کیست در شهرهای شما از ایشان سس در و مخلوقی بسیارست از صاحبان
 و کثیر العلم و الشجاعة سس و من فی مصرکم من التجار فیها اناس کثیرون
 و علم و دیر سس کیست در شهرهای شما از ایشان سس در و مردم بسیارند
 من اهل الصلاح من هل تعرف احداهم من الامراج نفعوا عن جماعة فلا
 اصحاب تجارت سس آیا می بیند کسی را از ایشان (این) سس می دانم که روی را فلان
 و فلان و فلان سس من مدینتکم من الحكماء الماهرين فی الحکمة
 و فلان سس کیست در شهرهای شما از ایشان سس فلان مشافان و حکمت
 فلان و فلان سس سید ملک حجة بالسلطان امراجم نفعوا عن
 فلان سس و فلان سس ای سردار من آیا حاصل است ترغیبتی بشاه یا نه سس ای و لیکن او شنید
 کلامی فلا یقبل سس من لست اهل تعرف الشیخ عبدالقادر الجیلانی امراجم نفعوا عن
 سس و قبولش نکند سس ای مولای من آیا می دانی سس عبدالقادر جیلانی را یا نه سس ای و لیکن او شنید
 سلطان لا ولیاء و انما یرید له فی الطريقة سس نیولای هل تعرف الطريق الی
 و او بادشاه اولیاست و من مرید اویم در طریقت سس ای آقای من آیا می بیند را و یا نه سس
 تعالی امری اعرفها من امراج و متابعه النبی صلی الله علیه و آله هل تعرف فی علم
 برتر یانه سس می دانم او را سس و بیست این سس پیرو نبی صلی الله علیه و آله و سلم سس ای برادر من آیا خواهد
 الحدیث امراجم نفعوا عن فی سس ای بلدا تعرفت سس قریعت فی مصر سس نفعوا عن
 حدیث یانه سس بله خواندم دران سس در کدام شهر خوانده ای سس خواندم بنصر سس نزد که خواندم
 ج قریعت عند فلان سس هل قریعت فی علایه سس نفعوا عن فی علم النور
 سس خواندم نزد فلان سس ای خوانده در علم آتش سس بله خواندم در علم نوح و
 المنطق و البیان و العروض و البديع سس سید هل تقول لشعر امراجم لا یا انی
 منطق سرور و بیان و عروض و بدیع سس ای سردار من آیا می گوئی شعر یا نه سس نه ای
 و کیف اقوله و انبی صلی الله علیه و آله سس ولدی ملک قصد فی اخذ خدمه من
 و چگونه گویم او را و حال آنکه نبی گفتش سس ای فرزند من آیا برایت هست برادره در گرفتن خدمت
 السلطان امراجم نفعوا عن قصد فی اخذ حاجته الی الخدمه للعلماء و الفقهاء
 یا شاه سس بله برای خدا برادره هست و دیگر حق حق تا شوم خدمت کنند بر عالمان و دانشمندان
 السلطان امراجم نفعوا عن هل لك خزانه امراجم نفعوا عن خزانه من امراج
 میکان سس ای دوست من آیا برای توست خزانه یا نه سس بله نزد من خزانه هست سس چیست

ج و ما جود القوی سید انجی با جلد بار بالشرع المشریف جمعه
 در آن عاقری و چون است از دامن ای برادر من چیست حد صباه در شرع بزرگ ج المدا و اصل
 دار از انجی جملات لا یرع من کل الجواب من یسید فی حل قلبك
 خانه از اطراف چارگانه انوسه اطراف من ای سرور دامن ابادت
 عیال حدامن الناس ام لا ج نعم عیال النبی صلی الله علیه وسلم و احضار
 دوست میدارد که از دامن من ج بی دوست میدارد بی راد و دوست خدا و رسول و
 و اهل بیت من ج اهل بیت من ج نعم اجمع ای و اهل المسلمین من ج
 و صاحب خانه او را من آیاد و دوست میدارد بی و دوست میدارد پدرم و مادرم و سلام از من
 تبغضل حدامن المطلق ج نعم انقض من لا یطیع الله و رسوله و لا یحب
 دشمنی داری کسی را از مخلوق ج بی دشمنی میکنم کسی را که قرین بود با دشمنان و بیستاد و بیستاد
 الصحابة من یا مولانا این تسکین باللیل ج اسکن فی بیت سیدنا محمد
 یاران پیغمبر اس ای صاحب کجای شبی شب ج بیستم بجانم سید خودم
 من این بیت سید ج بیت سید من این تسکین باللیل ج
 من کجاست خانه صاحب توج خانه من مسجد من کجای باشی در روز ج
 اسکن فی بیعتی عند اهل من یا مولانا اهل تحفظ القرآن ام لا ج نعم و هو
 من باشم در خانه ام نزد اهل خودم من ای مولانا آیا یاد دار قرآن یا نه ج بی و آخر
 حافظی و انا اتوس یا انجی لا تحفظ القرآن ج لا الله علی شاق
 کعبانم و من می خوانم من ای برادر من چرا از بر نمی قرآن از آنکه برآید آن بر من
 من یا انجی که تو اطب بالقرآن ج اقره سبعة و آخره فی کل اسبوع
 است من ای برادر من چند مداومت میکنی به قرآن می خوانم هفتش و تمام میکنم در هر هفت
 مرة من متی تطالع فی الکتاب ج اطالع فی الحدیث و التفسیر و
 تفسیر من که مطالع میکنی در کتابها ج مطالع میکنم در حدیث و تفسیر و
 النصوص آخر النهار من و ای وقت تطالع فی الفقه ج اطالع
 نصوص در آخر روز من و کدام نظام مطالع میکنی در فقه ج مطالع میکنم
 فیه بعد صلوٰة الظهر و اول الليل من متی تروی السهام و البندق
 پس نماز ظهر و نخستین شب من و کی می اندازی تیرها و غولها
 ج ارمی لك بعد صلوٰة العصر وقت ما اركب علی الخیل من بعد
 ج می اندازم آنرا بعد نماز عصر وقت سوار شدنم بر اسب من پس
 صلوٰة الصبح ما تفعل ج لی اورد اقرها لی قریب الظهر
 نماز صبح چه میکنی ج برای من خطیفاست می خوانم او را تا نزدیک ظهر پس ازان

اكل طعام وارقد القيلولة من اهلا ادا بلوچ نعم هذا ادا الى ولهذا طور
 في خور من خور في خور كينم قیلوله من بحینت عادت سماج بے ہانست عادت و ہانست
 وهذه عادتي من ياسيدي كيف الطريق الى بلادكم هل
 و ہانست خوی من س ای سردار من چگونه است راه سبزی شهرهای شما
 هي مخوفة ام لا بلوچ هي مخوفة من يا اخي هل ماء البحر مالح
 آخرا من منگ است یا بلوچ کن منگ است س ای برادر ام آیا آب دریا شور است یا
 بلوچ نعم في بعض الجزاير حلو وفي اكثر الاماكن طعم اجاج لا يمكن الشرب
 شیرین است بے در بعض جزیرا شیرین است و در بسیار جاها شور بسیار تلخ نتواند شربت
 منه ابداس و كيف يعرف طريق البحر من يركب يا اخي طريق البحر
 از ان کاہی س و چگونه می شناسد راه دریا کسی که سوار شود و راه ای برادر من بلوچ
 معروفة عندنا كَمَا ان طريق البر معروفة عند المسافرين
 معلوم است نزد ما دریا چنانکه برآیند راه خشک معلوم است نزد سفر کنندگان
 منه من و ياخذون معهم في البحر زادا ام لا بلوچ ياخذون معهم الماء
 دریا س و میگیرند همراهشان در دریا نوش یا بلوچ میگیرند همراه خودشان
 والخبث الحب غير ذلك من و كيف طعم بحر النيل بمصر طعم حلو
 بهنرم و غله و سوای آن س و چگونه است آغزه دریا نیل در مصر طعم حلو شیرین
 من الجنة كما في الحديث من ياسيد هل في البحر قطاع الطريق ام لا
 و ان از بهشت است چنانکه در حدیث است س ای سردار من آیا در دریا رزق است یا
 ج في كل افرنج والولندير وغيرهم من يا مولانا ما اسم فرسكم
 در ان قوم افرنج و ولندیر و غیر ایشان اند س ای مولانا نام پسر شما چیست
 ج اسمها الرباح من ما اسم سيفك ج اسم القاتل من و ما اسم قوسك
 ج نامش رباح است س و نام شمشیر شما چیست ج نامش قاتل است س و نام کمان شما چیست
 ج اسم خيزان من و ما اسم سهمك ج اسم العاطب من و ما اسم
 ج نامش خیزان است س و چیست نام تیر شما ج نامش عاطب است س و چیست
 ج اسمها الجراح من و ما اسم نرسك ج اسم الحادي من و ما
 ج نامش جراحت است س و چیست نام نیزه شما ج نامش حادی است س و چیست
 ج اسمها العين من و ما اسم مطيئك ج اسمها
 ج نامش عین است س و چیست نام تاخت شما ج نامش مطیئ است س و چیست
 ج اسمها الراويك ج اسمها الراويك من و ما اسم نرسك
 ج نامش راوی است س و چیست نام نیزه شما ج نامش راوی است س و چیست

صَلَّی اللہ علیہ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم اسْمُ کُوثرِ مَسْ و مَا عَلٰی نَهْرٍ نَبِیْکُمْ عَلِیہ
 درود بر سر خدا برود و سلام بر سر نام کوثر است و چیست بر نهی شما
 کُتِرَ لَیْلَانِ یَعْلَدُ لَجُومِ السَّمَاءِ مَسْ و مَا قَدْ لَعَضَ حَوْضِ نَبِیْکُمْ
 آنجور که آنرا بشمار ستارای آسمان است و چیست اندازه کشادگی حوض نبی شما
 عَوْضَہٗ کَمَا بَیْنَ بَصْرَہٗ وَصَنْعَہٗ وَہِی مَسَافَۃُ شَہْرِیْنِ مَسْ و مِنْ خِزَافِ
 کشادگی آن مثل آن مسافت که در میان بصره و صنعاء است و آن بعد راه دو ماه است و چیست آن
 یَشْرَبُ مِنْہٗ یَشْرَبُ مِنْہٗ مَنْ اطَاعَ اللہَ وَرَسُولَہٗ وَاحْتَبَاہُ
 نوشد از آن چ نوشد از آن هر که فرمان برد خدا و رسول او را و دوست داشت
 وَاحْتَبَاہُ مَسْ یَا سِیدِی مَا خَدَّ الْحَبِیَّتِ عِنْدَکُمْ خَدَمَہَا
 و صاحب او را است ای سردار من چیست اندازه محبت نزد شما و چ اندازه آن
 اِیْثَارُ الْحَبِیَّتِ بِالْجَانِ وَالْمَالِ مَسْ و مَا عَلَامَتُ الْبَغْضِیِّ ج وَہِی
 اختیار کردن دوست بر خود به جان و مال است و چیست نشان دشمنی و آن
 خَافَہُ الْحَبِیَّتِ فِی کُلِّ مَا یَقُولُ سَمِ کَیْفَ سَیْرَۃُ سُلْطَانِ
 خلاق کردن دوست در هر چه بگوید است چگونه است خصلت پادشاه
 بِلَادِ کِیچِ اَمَّا سَیْرَتُہٗ فَہِی حَسَنَۃٌ وَہُوَ عَادِلٌ عَالِمٌ سَمِ کَیْفَ
 شهرهای کج لیکن خوی او پس آن نیکوست و او دادگر است و نیک است و چگونه
 ہُوَ عَدِیْتُمْ ج اَمَّا ہَوَاہَا فَہُوَ طَیِّبٌ سَمِ وَ مَا
 هوای شما است لیکن هوا آن پس آن خوب است است
 ذَا یُورِثُ عَمَّوْنَ فِی مَصْرِ کِیچِ یَزْرَعُونَ فِیہٗ جَمِیعَ الْحَبُورِ
 در شهر شل میکارند در و همه دانه
 سَمِ وَاِی شَیْءٌ فِی قَرِیَّتِکُمْ مِنَ الْفَوَاکِہِ الرَّطِیْبَۃُ ج فِیہَا الرُّمَّانُ
 و کدام چیز است در دیشما از میوه های خوش تر است در و انار است
 وَالتَّقْلَاحُ وَالتَّخْوِیخُ وَالبَطْنُ وَالْحَبُّ وَغِیْرُ ذَٰلِکَ مِنَ الْفَوَاکِہِ
 حبیب و شفتالو و خربزه و انار و ترنج و سوسن آن از میوه ها
 سَمِ وَاِی شَیْءٌ فِی قَرِیَّتِکُمْ مِنَ الْفَوَاکِہِ الْیَابِسَۃُ ج فِیہَا الرُّیْبُ
 و کدام چیز است در دیشما از میوه های خشک است در و میوه خشک
 التَّمْرُ وَالتَّنَّجِیلُ وَالمِیْسَلُ وَغِیْرُ ذَٰلِکَ مِنَ اَنْوَاعِ الْفَوَاکِہِ
 انار و تنجیل و میسل و سوسن آن است از گونه های میوه
 سَمِ یَا سِیدِی مَا اَسْمُ قَطْبِ بِلَادِکُمْ اَنَ ج اَسْمُ فَلَانِ
 ای سردار من چیست نام قطب شهرهای شما در نزد ما است نامش فلان است

[illegible]

اشهره به شهر شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة سر یاخی
 باهای بنج باهای شوال و ذی قعد و ذی حجه است سر ای برادر
 ما حسن و حکم و ما القدر لسانکم و ما اقبی جنانکم و ما کل
 عجب یکتا رویت عجب کرمه بیان است زبان و جی تو نامست و کلام و محبت
 سیرتکم فالحمد لله علی ذلک انت رجل کامل لسانت رجل کامل
 خوی شما بیست و شش برادران تو مردی هستی مانند شیر تو مردی هستی مانند
 انت رجل فحدث انت رجل بارع فی جمیع العلوم انت ماهر
 بایه و مومرود مستحق اندوه علم حدیث تو مردی کافیه است در علمها تو شایق
 بالحکمة انت رجل یبلغ وانت رجل صالح انت رجل عارف کذلک حسن
 در حکمت تو مردی یبلغ هستی و تو مردی نیک هستی تو مردی خدا شایسته است این همه نیک
 ظنکم و ما کان منها بفضل الله و الجمل به الجواد سر یاخی متقی تو قدیم
 کلین شایست و هر چه از ان خیر با پس بفضل خدمت و شایسته برای خدا صاحب شایسته است
 بالهاج ارق وقت القیام نس و اذا قمت من النوم ماذا تقر و
 در روز ج خوشم بشکام خفتن روز رس و هرگاه نرضی از خواب کدام چیزی خوش
 ج اقول الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور نس و اذا
 ج میگویم همه بخوابد خدا سگ زنده کرد مرا پس از ان که مرده کردم و او بسو اوست عزیزین بعد
 اردت النوم ما تقر اقرأ قل عود رب الفلق و قل عود
 عود خواب را چه بخواهم بخوانم سورة قل عود رب الفلق و سورة قل عود
 رب الناس و ایتة الكرسي سر یاخی حق علی باب مولانا
 رب الناس و آیتة الكرسي سر ای برادر من بپوش بر در مولانا خود
 و لم ذلک ج لعل برحمتی و یقین بآیه ذلک لان من وقف علی
 و بر آیه است ج شایسته او رحم کند و گشاید در خود برای تو زیرا که هر آینه هر که بایست
 باب الکریم لا یخیب سر یاخی کن فی تحقیق دأشما و لم ذلک ج
 در صاحب کرم محروم نشود سر برادر من بپوش و هر آینه بپوش و برای این
 لان حیثما تنفعد دنیا و اخری سر یا صاحب را فعد فی سفری
 زیرا که بر آینه برای تو بود و در دنیا و آخرت سر ای برادر من بپوش و هر آینه بپوش
 و لم ذلک ج لان النبی صلی الله علیه و سلم قال احب الرفیق قبل
 و بر آیه است ان نبی در دوستان خدا بود و سلام فرستد و مودت کند
 سر یا صاحبی احب الی عندی لحظه واحدة و لم ذلک ج
 عین ای سرایکام بپوش نزد من بپوش و در آیه است

لاني استأنس بك **س** يا فلان لا تجلس عندي أبداً **ج** ولقد كنت
 زيراك البنية من متاعهم بنو **س** اي فلان نفي شين نردم كاي **ج** وراي
 لاني استوحش منك **س** يا اخي نصيب الاخيارد ولقد كنت **ج** لا يصح
 زيراك بركه كرمي كرم از تو سر اي برادر من عراي كني بكانرا وبرا **ج** زيراك البنية
 يدلوئك على طريق الله تعالى **س** هل لك عادة في شرب القهوة
 راه نماند **ج** بر يا **س** خدا برتر **س** آيا بر است خور در نوشيدن قهوه
 املا **ج** نعم على علمه وهي تعيني على قيام الليل وتلاوة القرآن
 يانه **ج** لي بياي من حبهت وان مدو ميكنه ما تير ميكنه شرب خورادن خزان
س يا ولد لاكثر في شرب القهوة ولقد كنت **ج** لا عايلان
س اي فرزند زيادتي كمن در نوشيدن قهوه وبرا **ج** است ان زيراك
 وطبعك يابس **و** هي منشفة للدماع **س** يا اخي لاكثر من شرب
 طبيعت خفست وان كشته بر است رطوبت وان **ج** است اي برادر من زيادتي
 القهوة الا اذا طبعك رطب **س** لاكثر من شرب الماء
 قهوه **ج** كرمه قتيكه طبع تو ترست **س** بركه كمن در نوشيدن آب
 خصوصاً بعد الطعام ولقد كنت **ج** لانه يضر بالبدن و يفسد الطعام
 به تخصيص بين طعام وبرا **ج** است ان زيراك بر است اورنج و برسم و خرب
 سوا اذا اردت شرب الماء فاشربه في اثناء الطعام و
 خورده **ج** وبرا كاه قصد كنه نوشيدن آب پس نوش اوراد ميانه خورده
 بتلاوة انفاس ولم ذلك **ج** لانه للسنة والحكمة فيه سوا ولا
 بركه دما **ج** وبرا **ج** است ان زيراك البنية بركه طبع من بركه
 اذا اردت الاكل فلا تاكل الا على الجوع ولم
 بركاه قصد **ج** خورون كنه پس مخور كمر
 ذلك **ج** لانه يضر بالبدن والطبيعة **س** يا اخي
 ان **ج** است ان زيراك البنية او نقصان از جسم طبيعت **س** بركه
 لا شك الا عند الضرورة للكل ولم ذلك **ج** لان
 سخن كمن كمر وقت ضرورت **ج** است سخن وبرا **ج** است ان زيراك
 الملايكه تكتب كل ما تقول **س** يا ولد اهل الغسال
 البنية فرشتگان **ج** نويسند هر سخن را كه گوئي **س** اي فرزند آيا مگذار
 بالتياب **ج** نعم جاء بها وهي عشرة جلد ببيض
 ببارجه يانه **ج** است او روش **و** ان ده بارجه نو اعت

سوالیوم هل جاء الكاتب بالكتاب ام لا
س امروزي آيا آمد نویسنده کتاب یا نه
البلاحة من هل جاء الخادم بالشئ من السوق
نسیخته خوش یا اورده خادم روغن کا و از بازار
جاءه ولكن عتيق وقار من س يا ولد هل جاء الصفا
اورده خوش وليكن ان كنهه و در برينه بر بکنند دست س انخرنذا يا امه صيفل هم
بالسيف ام لا من لغم جاء وصقله عليه س يا اخي هل جاء الخ
نخ شمشير یا نه ج ایست امه صيفل ان خوب است س ای برادر من یا اورده
بالجم اليق ام لا من جاء به ولكن قليل وضعيف من هل
نموشك امروزي یا نه یا اورده خوش وليكن ان امك و كم زور است س و یا
جاء احد بالخضر من السوق ام لا من جاء بها احد من
از بازار یا نه ج نه اورده خوش س
اليوم ماذا اكلت من الطعام طبعنا لكم
امروزي است ان كنهت برام از خوردن ج نختيم بر شاموشك في
وارثا من قل للطباخ يصنع الطعام تنر يا سیدی
و برنج س بكم مطبخی را بترزا خوردن را س ای سردار من
اخي وقت يستعد به يكون مستعدا بعد المغرب من يا اخي
كلام شکام امده ان شودن آماده خواهد شد پس مغرب س یا اخي
هل ناكل الطعام عند فاهذه الليلة ج ناكل عند كنه
تا جوعه خوردن نازل این شب نخواستم خوردن و ترزا
خبر كذا طر كنه س يا اخي أي شيء تشتهي طبيعةكم
تا نه برای نامرنا س ای برادر من کدام چیزی خواهم انرا طبیعت شما
من المأكولات حنه تطعمه لكم ج یا مولانا نفسي تريد
از خوردنی تا انکه بزم اورا ببرا شام ای صبا با صفت من بخواهم
اللحم والخبز والارز واللبن والعسل والخل ان لا يكون
گوشت و نان و برنج و شیر و شکر و سرکه را اگر کسی مستعد
عليك تكليف في ذلك من يا اخي أي شيء تقبل اليه
بر تو برنج س یا برادر من کدام چیزی را می پذیری
طبيعتكم من النواكه الرطبة واليابسة من لستهي الرطبة
طبع شما از میوه ها تر و خشک ج میخورم انرا

ای میخورد

والفلاح والنجاة والربيب والبطيخ من هل تاء كل لان تحت
 الفقير شياخ نعم اكل كل فصر يقشاش من يا اخي مني
 الى طنك ج اسافر اذ اخلصت لي قرية من السلطان سما
 تفعل بها ج اريد ان اجعلها وقفا باسم الفقراء والمحتاجين
 والعلماء من يابيد هل تريد الزواج ام لا ج نعم اريد الزواج
 وعالمان من ابي سردار من ايا اراده دار كالح كرون را يانه ج تصنع كالح
 مني بنت قور ودر خانه خدا بروم سلام بماند من ابراهيم ايا كالح كرون
 ام لا ج تروحت واحد مني يا مولاي لا تروحت ج لا
 لاني غير فارغ من عبادة الله تعالى من يابيد هل عندك
 ولاد ام لا ج نعم في اولاد ثعلب اشهر السنة من وكم عمل البنات
 ج عند بنات بعد اشهر الحرام من مني فارقت وحنك ج
 يوم عاشور اتش وكمي تدخل وحنك ج ادخل يوم
 العيد الشاء الله تعالى من يابيد من ذرايت في غوبك من
 الصلح من رايك ج كغير اس هل تعرف احد منهم ج اعرف
 منهم الشيخها والدين نقشيد من وكيف رايته ج رايته كوي
 من لا يامر جالس بين اخيه على كوي من يا قوت
 از روزگار شسته درمیان باران خود بر کرسي از يا قوت

کرون تا به کماله اشمار

از روزگار شسته درمیان باران خود بر کرسي از يا قوت
 از روزگار شسته درمیان باران خود بر کرسي از يا قوت
 از روزگار شسته درمیان باران خود بر کرسي از يا قوت

خارج يظن الناس وتعلمهم آخر دينهم ودينهم من يستلزم
سرخ بند سگ و مردم را و بياختن ایشان را که درین شان و بیای شدن
الی بغداد و دخلت هاتون ذرا بیت فيها من الاقطاب حج
راست فيها السيد الدي عبد القادر الجیلانی جالسا في مسجد علی
ویم در آن سید بنده کشته دین عبد القادر ساکن جیلان را نشسته و سید خراسانی
من ذرة بيضاء وهو يظن الناس ويدعوهم الى عبادة الله
از کوهی سفید و او بند سگ و مردم را و میخواند ایشان را دعوی پرستش خدا
سو من ذرا بیت فی سیکل حج و الاقطاب حج رايت جماعة منهم
سیر و کست آنان سید و سیرت از امداد و یم کردی را از ایشان
واذا اجتمعوا من الصالحين باي عین تراه حج آراه بعین
و دیگران یکجا شو بکس از ایشان که کرم حشمت شریع بنم اورا پیش
التعظيم والوقار من واذا صاحب احد منهم ما يطلب من حج اطل
بزرگی و عزت و سیرت و کلمه که ملا از ایشان برخواست و حج
منه الدعاء بطلح اموال الدنيا والاخرة من وكيف تنظر
از او و کلمه بر او که کارهای دنیا و آخرت من و چگونه نگاه کنی
لانه كانه اسد من اسود الله تعالى انظر من على الباب
نیم او بگوید از سیرت خدا بر سر من ای برادر من بر من کست برادر
واقف حج یا مولای لا یدر واقف نعم الامير على باب الفقير من
ایشان حج ای صاحب من امیر بنده است از سیرت امیر برادر فقیر من
یا سید من علی الباب واقف حج الفقير واقف بلس الفقير علی
ای سید من کست برادر سید حج فقیر بنده است بیت فقیر برادر
لا یدر من یأولك الخط الفقير الف الخرج من اتي خزانه الخط
ای سید من ای تزد بر من ای فقیر برادر سید حج آنکه نام بخانه و سیرت
خرج الخط من خزانه الزكاة من في سنة حج حج یا ای
سید حج او را از حج خانه زکوة من حج سال سید حج یا ای
حج سنة ثلثین و خمسين سنة بعد المائتين و لا ف
حج یکدم سال سی ام حج یا ای سال بیست و هزار
من هذه النبی علی الله جليلة و ستگو و کلمه حج و سیرت
البرکات فی دروید بنده خدا برادر و سلام سازد و بود حج زکوة برادر

منه الدعاء بطلح اموال الدنيا والاخرة من وكيف تنظر

حج یا ای

پہلی مرتبہ

سید

5

سید بابا بیک

وینویسند که در این روز قیامت است

جاء الخیار یا المنشار فمجا به و بالهد و مرسو و هل جاء المنور
تورو درودگر آره را به آودوش ویش را س و ایا اور و منظر
بالمونی ج مفعو جاء هلال سن یاخی انی ارک الیوم متغیر
هوا آتوره ج به آودوش این زمان سن را ای برادر من بر آینه منی را از قرص
ولود الخراج و کیف لا یتغیر خاطری و الموق حلف و القضا اما
ویرست ان ج و حکمت بزرگدود خاطر م حال ایند مکرسم و فضا است
سنو یاسید مالی ارک لکان متشیق من الخاطر ولود الخراج
ایم را سوار من صیبت مرا که می بینم تره این زمان یرشیا خاطر و جواغان است ج
لانی ذکرک احوال یوم القیمه و وقوفی عربان بین الخلائق
براکت بر آینه من یاد کردم احوال روز قیامت و استادم بر نه میان خلقات
س یا مولا مالی ارک فی هذا الشهر کثیر الفرح ولود الخراج
س ای مولا با جیست در ایامی نیم ترا درین ماه بسیار شاد و جرات آن
ج لان هذا الشهر شهر مضک تقه فی ابواب الجنان و جود
ج بر آینه بر آینه این ماه رمضان است که در این ماه و در ایامی است و جود
فی ابواب التیارات سو هذه السنة ما اکثر فرحک ولود الخراج
در ایامی بونج س این سال بیشتر است شادی تو و کثرت
ج لانی حجت فیها وزیت البنی صلی الله علیه و سلم و ذلك علیما
ج زیرا که هر آینه من حج کردم در این روز زیارت کردم فی راد و جود خدا بر و کرم و جود
القبول سو الیوم مرادنا نذهب لأجل زیارة المتی صلی الله علیه
خاتما نیز فتن است س امروز مراد ما است که روم بر سر راه رانند و در و م رانند
وسلوهل نذهب و معنا ج نمر اذهب معکم و هی سعادی
وسلام هر سده ببارد و همراه ما ج به دوم همراه شما و آن نیک است
فی الدارین من الیوم هل لك قصد نذهب معنا الی البستا
در بر و جاشم س امروز ایات را در پیش کرد و همراه ما س
ج لغوا ید اتنه معکم هیاک سن یاخی لود الخراج
ج به تصدیق که نازکی حاصل کنم همراه شما بخا س ای برادر من جواستی که
یعنی یوین اخلاص ج علیه کثیر لشرط ان تقصوه عن قلبک
میان من و میان برادر من ج خوب است که شرط آن که معان کنی از و از دل خود من
مقر یلوینا لایضاع امیک لان له قلبک حق و لا یلاذ
من ر می جود ای که می جودرت زیرا که بر آینه او را بر تو حس است ج برای من بر آینه او

لی فی الحسب و کیف اصطلمت مع عدوک فلا کاج لانه طلبت لعمری
 را درج سس و یکدیگر شستی کردی بامش خود که فلا شست ج زیر اگر انداخت
 منی قد قال الله تعالی فمن عفا و احل فاجرة علی الله سس
 غنیمت ازین و البته فرمود خدا بر تو پس هر که عفو کرد پس جزا و پند است بگو
 یا اخی لا تعیب الا اهل الذین ج تعم لا نفهم الحق بالمتنا
 ای برادر من منتهی نمی گم صاحب دین را ج ب زیر اگر هر آنچه این لایق تر از
 سس یا حبیبی تریدی آن اصل بدینک و بین فلان ج لغزش
 نس ای دوست من اراده میکنم اینکه شستی کنم میان تو و میان فلان ج ب کینه
 ان یعطینی حقکله سس و اذا اعطاک حقک هل یقفوا عنه
 که در حق من نمانش سس و برگاه دبرت حق تو یا بخشی از کلاه
 امر لا یبیت اعفو عنه سس یا اخی ارض حاجت الیوم ج
 که شستی ج مقرر و یقین بخش از سس ای برادر من روا کن حاجتم امروز ج
 خدا فیضه لک ان شاء الله تعالی سس کلم فلان یا ان یقفوا عنه
 فرود آمدیم و اگر خواهی خدا بر تو سس سخن گو فلان را باینکه بروا کند
 ج مله و لکن اکتب حقیقتک فی قرطاس و انا اعرضها
 ج شتر و لیکن می نویسم حقیقت تو در کاغذ و من عرض میکنم
 علیه الان سس و فی هذا الوقت من این ج جت
 آنرا برو این زمان سس و درین زمان از کجا آمدی ج آدم
 من عند السلطان و من کان عند ج کان عند جماعه
 از نزد شاه سس و که بود نزد او ج بود نزد او گروه
 من الفضلاء و الفقراء سس و ما یفعلون عند ج
 از فاضلان و درویشان سس و چه می کنند نزدش
 ج کان یقرعون فی الحدیث و مناقب الصحابة
 ج می خوانند در حدیث و مناقب یاران پیغمبر
 و سیر الملوك سس الیوم کان الملائک جالساً سرور
 و حضرت های بارش این سس امروز بود پادشاه نشسته نادان
 و حوله و نزاعه و امراءه و لاذلک ج لانه فکرم
 و گردش و نزاع و امراء و لاذلک ج لانه فکرم
 بلا و الکهار سس یا اخی لان من این جت ج جت من
 نشاء شهادت کافران سس ای برادر من این هنگام افکار آدمی ج آدم

الى جلساته ما يفعلون فيه ج ياسيدى الى ذهبت الى
سوءه من شين او چه ميکنند در آن ج اي سر دارين بر آينه من چشم سوخت
مجلسه و رايت جلسه يتذاكرون في علم الاصول والحد
نسخه او در دريم هم نشينان و را هم سخن مي رانند در علم اصول
واكلهم شيوخ اخبار من ياولد اذهب الى البلاد واسيا
و جميع لثبان بزرگان و بزرگان اندرس اي فرزند برو سوخته بزرگان
عن احوال السلطان ما نقول الرعية في حقه ج نعم ذهبت
از احوال شاه چه ميگويد رعية در حق او ج بلى رستم سوخته
وسالت عن احوال السلطان في كل المحافل فرأيت كل الرعية
و برسيمه از محلات با شاه در تمام مجلس بايس ديدم بر رعية
شكوا من ظلمه و فسقه و فحولة و تداعوا عليه بالصلوات
که سگوه کردند از رستم او و بکار او و بزه کار او و دعا ميکنند برو بخون
سو يا اخي اذهب الى بيت السلطان وانظر اليه حين يركب
س اي برادر من برو سو خانه با شاه و نظر کن سويش و فتيكه سو
في عسكره كيف يمشي بين رعيته ج يا مولانا اني ذهبت و رايتك
در لشكرش که چگونه رود ميان رعية خودش اي مولانا بر آينه من چشم و ديدم
حين يركب كان يلتفت يمينا و شمالا ولا يغيت من استغاث به يا
و فتيكه سوار مي شود بگوشه خرمي نگرست راست چپ و فرار درسي نيكو كسي را که نوبت
ابدا ولا يعطى للفقيه ذرهما ولا دينارا ولا ود هذا طول الجاه
هرگز نه و نه داد بر آن محتاج رويده و نه آسپه و نه رخصتانه اين طول الجاه
من الملوك اصلحه الله تعالى **فصل**
اگر چه اين نيکو کند شر خدای برتر
اذا اراد الاحسن ان ياكل ماذا يقول
برگاهه صد کند آدمي خوردن را چه خير
ج يقول بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اغفر لي
ج شروع ميکنم بسم خدا که بزرگواران و نهايت رحمت خدا يا مهربان
به علي طاعتك و ياكل مما يليه بس و اذا شرب
ما را بمان بر طاعت و خوردن از آن جانب که نشسته اند و بگناه خورد
الانسان لماذا يقول ج يقول في قلبه بسم الله و الحمد لله
آدمي اين را چه خير گويس ج گويد و را اول ان بسم الله تمام شتايت کند

نظر کن به رعية
ج بلى رستم سوخته

نظر کن به رعية
ج بلى رستم سوخته

س و اذا صاح الديك ما يقول ج يا اخي يذكرك الله تعالى ولياله من ارا

س و هرگاه او آید مرغ چه گوید ج ای برادر من یاد شد خبر از برادر و هرگاه

فضل س و اذا سمع صوت الحمار ما يقول ج لا انسان ج ليسعد الله

افزونش س و هرگاه شنود آواز خر چه گوید ج آدمی ج شاد و خوشحال از

الشیطان س و اذا حصل عند الانسان غضب ج من امر ما هو

شیطان س و هرگاه حاصل شود نزد آدمی خشم ج از کاری از کار او

ما يقول ج يا سيد يقول ما قال النبي صلى الله عليه وسلم اعوذ بالله

چو گوید ج ای سردار من گوید آنچه گفت نبی ج درود سازد بر خدا و سلام

من الشيطان الرجيم و يفعل ان كان قائما و يضطجع ان كان

از دیو شکر رده ج و نشاند اگر باشد ستاده و بیدار خواهد اگر باشد نشسته

س و اذا غضب الانسان ما يفعل ج يتوضأ س و اذا غضب الانسان

س و هرگاه خشم آلوده شود آدمی چه کند ج وضو کند س و هرگاه غمگین شود

بما يقول ج يقول اللهم خذني واختر لي سبع مرات ولا اقل من

بکاری چه گوید ج بخدا یا برکن بر من و برگزین برای من هفت مرتبه و نه مرتبه

الاستخارة و دعائها المشهورة س و أمي شي يداو و لدفع الهم

استخاره و دعای آن که مشهور است س کدام خیرست مداومت کرده شود بر دفع

ج مداوم و يكثر الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم

ج مداومت کرده شود و زیاده کرده شود درود بر نبی صلی الله علیه و سلم

و اذا كان احد يتوقع انه في بلاد او امر من الامم المهمة

و هرگاه کسی بپوشیده باشد اینکه بر آید او در بلاد یا کاری از کارها دشوار افتد

ما يقول ج يقول حسبي الله و نعم الوكيل على الله توكلنا س و اذا فرغ

چو گوید ج انسان او حصلت عنده وحشة او كان النوم لا ياتيه ما يقول ج

آدمی یا حاصل شود نزد او وحشت یا خواب باشد که نیاید او را چه گوید ج

يقول الحق بكلمات الله التامات من غضبه وعقابه ومن همز

گویم یا خدایم بکلماتی خدا که کامل اند از خشم او و عذاب او و در سوختن

الشیاطين وان يحضرون س و اذا دأب وجهه في المرأة و نحوها

و دیوانه شود و آنکه حاضر کرده شوند بر او و هرگاه بپوشد در آید و مثل آن عمل کند

ما يقول ج يقول اللهم كما حسنت خلقي و جردت عني

چو گوید ج خدا یا چنانکه نیکی کردی بپیدایش مرا پس بکن ای بار خدایم بکن

فانك يا اخي
من الشيطان الرجيم

استخارة
دعوت

بکاری چه گوید ج

چو گوید ج

چو گوید ج

کے لئے جو کہ

در دور سحر که انجمن جان

مسند
اقلد مرافده
مجلسه
علمان اسلام
عرب علماء
مجلسه
مجلسه
ابن النعمان
نکستی
نکستی

بہارِ اقبال

ای وزیر عدلیہ

[illegible]

فنا
محبان غمخوار
از غمخوار
فارس

یا بلال علی فرسی الصبا و مثل مطبق المیضا و انقلد بسف المصنوع
 ای بلال بر سر خود صبا و زین کن و بند بر این نانق ام غید و کوفی بند که بر سر خود
 والبس در عی المصنوع سو و اذ ار جلع من الغروای بلال یصل
 و نسیم مصمون س و و کاکر دید از ملک کلمه شهر را در ده حواس
 و این تسلیون ج یا سید نقصد مکه المعطیة لک مولود مذکوب
 و کجا بود و این خمید کرد رخ ای سرار من اراده خواهم که کمر نرک ابرام ج اذان س
 المنة المنوعة سو اوطنوها ام ترجع من هاج بل نوطنها الى احر
 مدینه مدین س ایا وطن خواهم کرد آنها با باز خواهم س ازان ج بلکه وطن کرد الغار
 العبر س یا عید البوم هل حل المحل للمصر الى مکه المشقة لم یح
 سال کست س اینه تن ام و را کور آمد محل مصر سوی که بزرگ یانه
 نعم یا مولا حل الیها المحل الشامی والمصر فی الطريق سو یا حل
 لک در این در آمد سو او محل شام و مهر و در راه بت سید
 هل صار علی الحاج هذه السنة اذا فی الطريق ام یح نعم صال
 ایست بر حاجت این سال سرج در راه باشد
 تعب کثیر بل غایت لید و علم ما بین مکه والمدینه س یا سید کیف صار الیها
 سرج بسیار بلکه غایت کرد و حراقی برانها در بیان که مدینه س اسرار این حکمت
 فی مکه هذه السنة ایام الحج فم هذه السنة الاسعار خصه کثیر
 در که اسال بر فردا حج ایام سال نرجها از زمان بت بسیار
 الی غایة من السجاء سو یا الحج فی فی یوم مکان ح کان لوفو
 مانایت از ارزا س ای برادر ام حج و کرد ام روز بودی ج بود این
 بعرفه یق الحقة وهو الذک لسمو الناس بالحج لکبر سو یا کبر
 بلان عرفا روز جمع و او است که نه شکر آدمی به حج اکبر س در روز
 ذهبت الی البستان کیف رایت زهارة و انقارة و النواة و اوراق النخل
 بر کاه فیم سو باغ جکوه وید شکوفایش و میوایش و شمرایش و کاه و خا
 ج یا سیدی رایت ما اعجبتی و لفرح قلبي و ازال همی و اذهب غمی فالحمد لله علی
 نه سوار من دوم چیز که در دنیا تحت را و شاد کرد و لم و دور کرد س من و هم من سیر من
 حل من لاجال من البستان الذی ذهبت الیها لک من کان ج لکون الیهم و اشر
 حلان از حلان س باغی که فیم سو نشین و روز ملک که بود ج کوینه که البستان عالم
 س ای مطلقا ج مناه المکات محمد شاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه
 من مطلقا ج مناه المکات محمد شاه ابن جهان شاه ابن بهادر شاه

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

ابن شاه جهان بن اکبر من و کیف احوال السلطان مع امراته
نیز عتقه جهان بسم اکبر من و چگونه است حالات شاه همراه امیرش
باسید الامر مقاول الحدة السلطان يقول ليلاً وهو يقولون كما
أخبروا من كاردجا حيرته من يا شاه مكره يفت و انما كونه روزي
من و كيف طوع مع رعيته ح اما طوعه معهم فهو قليل الرحمة
و چگونه است طويلاً همراه رعيته ح ليكن طورا و همراه اوليان بسل و كم رحمت
حقهم اصله الله تعالى يا سيد السلطان كما لا ينظر الى سيرته بل
دراين ان شك كند خدا بزرگس اي سردار من سلطان چرا مني بزند سو خوي را بخود
واجزاده واسوال الملوك السابقة ح يا مولاي هو جاهل من
و دريان بدخود و حالات يا شاهان پيشينه ح اي ملك من او ما خوانده نادان
لا حيد كما ابدا وهو نجيب الدنيا وجهار اعيس كخطبة من يا اخی انت
من اي شئي خلقت ح خلقت من العناصر الاربعة ح و الماء
نور از کدام چيز اخذ ميشود ح اخذ شده غم از عناصر چهارگانه ح و ان آب
والطير والنار والهواء من يا اعنصر الهواء غالب عليك وما وجه الغلبة
و شك و تش و باد است سر اي برادر من عنصرا غلبت بر تو و چه سبب غلبه
ح وجهها عجبتك الاستفار من يا اخی وعنصر النار على فلان
ح و ميشود و شئي است بسفرا ستره اي برادر من عنصراش بر فلان
سر و ما وجه الغلبة ح وجهها جدا الطبع من يا اولاد اراي عنصرك
سر و چه سبب غلبت ح سببان يتر طبيعت است سر و زنده قساوة
في كل الاحوال غالب على سر و ما السبب ذلك ح يا والدك ذلك من
در هر حال غالب بر من سر و چه سبب ان است ح اي پدر من آن است
القلب كثر قلاكل والنور و قلة المبالاة في كل الاحوال من يا والدك
سوال بسياري خويش و ما بيدن و كم باين اليه دشمن در هر حالات سر اي پدر من
ما مضيا قول العرب في الامثال بل في الحديث جاء خير الامم و
چيست كلام عرب در بابها بكم در حديث آيد بكونت من كار بايضا و
ح منها ما اعتد اليه جميع الحالات حتى طاكل والشرب والطعام في
ح معنيان برابر دشمن در همه حالها تا آنكه در خوردن و نوشيدن و الاكل
ذلك من يا شيخ ما علامة الشقاوة ح علامتها مخالفة ما في
كسود آن سر اي بزرگ من چه نشان بدخوي است ح ن از خود كند خيانت در حال

ضلع ابط ظهر فقرة ايهام + مسباريه: الوسطى النضر الخضر
 خزان بطل بشت مهر بشت نراگشت انكشت سوات انكشت ميان انكشت ميان
 دبر غانه عظم قلب كبد فواد ككوة امعا الماصير كبد شير قمره
 كون بدن زيرت اسخوان دل جگر دل و دم معده كره روده رود
 اصلع شعرة ريشه و بركه بيقينه فرخ جناح فصل في ذكر
 بعض الحيوان اسد ذيب فهد ثمر ذيب كلب خنزير سرجا
 بعض جانداران شير كرك بوز بيلك خرس سگ خوك موكار خربك
 حبه شماس طرقي ضبع ضب ثعلب يربوع فلك سمور
 غراب زراع ميقون رباح فرد جاموش بقرحا راجح غزال
 مغر خان شاه تيس ابل جل ثاقه خف فرس حصان
 خيل جافر هيل ذيب حرا ذره دراج بلب عند لب جام
 عصفور حداو حده صقر يازي سلخا سمك فار و علك صغى
 خفاش تغذ جرباء ضفدع بق ارب هره خون او حظل قمل
 فواد النقيق الغدا الكبير كوكى بط صعوة زير ازور لقوص ذرد
 جعل خفساء عنكبوت ذوزنبو قراش ذباب درجله ديك
 نعامه بقرا الوحش حمار الوحش نسناس او نراغاته سف
 طائوس القهرى و طوايط الورشار علي دى در القن
 فصل في ذكر اسما بعض الماكولات غيرها و نقل قوفه هيل
 هندي نوبك و درسي

فصل في ذكر
 بعض الحيوان
 بعض
 فصل في ذكر
 بعض الماكولات
 غيرها و نقل
 قوفه هيل
 هندي نوبك
 و درسي

سيف ربح عصا حربه تانج نمنه بشار سگير شفره مفصده
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
فقد مچره زهاب قراب موسي مسر مقله قدام حلقه
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
زهره فراغه جروق مسمار قفل سلسله نره جرحه متوال فتره
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
منقب قدوم مقسط ملقاط كلبه متقاش جرش شلال
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
منفاح مفتاح رحي طاحو دشتنه مبر برة قد ره
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
بزر بروجيه نوري تنك مثال تن نخاس مقصر مقراض نار
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
خطب فرماد هم سوار قصه حشيش علف بوه مقدر قدر
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
منقه طاسه شست البرق رقة الخبز عصار قدح سكا
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
طبق طاس غزل محل منخنه مسرجه فسله محفر مروحه مندر طاس
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
موارن اوزان طب عوم شمع قطن ستاره وساده عطب طه
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
عراج قنديل طريق سبيل بركه قفار باديه اعراب عرب هم
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
حضري بادي وادي كعب فخان منفاد سبل چهار باردمعده
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
بايس رطب اخضر احمر اميل اسق اصفر ازرق اغبر خال
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
جلوه لقمه جره لقمه علقه منق مدي ودي خطر طه ابره
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده
مخط مسيل حله جرح حسن مدد حبره دواة قلمه علامه علمه
ششتر بزد اوج بدي جوي نمنه بشار سگير شفره مفصده

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

کتابت شده است
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران
تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۵

سپاس قرطاس مسطره سطر حفظه جمع ملحقه عرو
نقشه ایستاده حریق ز تر جوه دان قریه غرب دلو مجرعد برین
نهر عین از جیل شمس قمر جم شهاب صواعق جواهر حور
جوی خنجر زمین کوه خورشید ماه کتاره
تو که میز آب قمر عا شجره غصن عرق جذر و ررق سما ز بیل انان
عکبر غیبه خیره فو صره مطر بردطل ریاخ ریم مدینه مصر دره
مخروش خانوت محرن بلیت قصر ایقان حجره مصطبه اضطرب
حلیط جدار سورجحت جبال رمال سقف اقبال جبال سفره
سفن سفینه دشمن زورق مرکب سبوق سبوق الماء مشط
خلال برنقاص سیاریه اصطوانه باب عتبه د و آره
مکنه کنایه حلیه خلالت الخلا مستراح ساطع
زبل غدره خرد ررق روت ضیع خلقه فخره
رطب قیصر ذراع جبه رتبه بوفیه طاقه خزام
فرجیه قلنسوه قلنس زرار سبال تلخای سروال میز خمار
نقبه برقع مویه خاتم ضمه شرط عمامه مرثه جوفها
فصل فی ذکر اسماء بعض الجواهر

نقشه ایستاده حریق ز تر جوه دان قریه غرب دلو مجرعد برین
نهر عین از جیل شمس قمر جم شهاب صواعق جواهر حور
جوی خنجر زمین کوه خورشید ماه کتاره
تو که میز آب قمر عا شجره غصن عرق جذر و ررق سما ز بیل انان
عکبر غیبه خیره فو صره مطر بردطل ریاخ ریم مدینه مصر دره
مخروش خانوت محرن بلیت قصر ایقان حجره مصطبه اضطرب
حلیط جدار سورجحت جبال رمال سقف اقبال جبال سفره
سفن سفینه دشمن زورق مرکب سبوق سبوق الماء مشط
خلال برنقاص سیاریه اصطوانه باب عتبه د و آره
مکنه کنایه حلیه خلالت الخلا مستراح ساطع
زبل غدره خرد ررق روت ضیع خلقه فخره
رطب قیصر ذراع جبه رتبه بوفیه طاقه خزام
فرجیه قلنسوه قلنس زرار سبال تلخای سروال میز خمار
نقبه برقع مویه خاتم ضمه شرط عمامه مرثه جوفها
فصل فی ذکر اسماء بعض الجواهر

فصل فی ذکر اسماء بعض الجواهر

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَمَسْتُمُ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا كَذِبًا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي يَتَّبِعُونَ فَتَكُونُوا كَمَا كَانُوا

فَضْلًا لِّخَاسٍ مُّقْرَحِينَ رِصَاصَ حَسَنٍ زَيْبُكَ تَوْرَةً

جَعَلَ كِبَرِيَّتَ بَرٍّ بِرَسَلَقَةٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ

شَتَا صَيْفٌ خَلَفَ أَمَامَ بَرٍّ بِرَسَلَقَةٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ

حَلَّ أَدِيمُ حَزَنٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ

رَبَّابٌ كَوْنٌ دَقَّ حَزَنٌ وَتَرَوْهُ شَفَعَ لِقَدْرٍ حَوَاتٍ سَوَاطِئَ

مَسَارِ وَأَحْضِلَ أَصَالٍ سَحَرٌ صَبِيٍّ شَبَابٍ

كَهْوٍ شَيْخٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ

السَّبْتِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ

مَحْرَمٌ صَفَرٌ رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ

رَجَبٌ شَعْبَانٌ رَمَضَانٌ شَوَّالٌ ذِي الْقَعْدَةِ ذِي الْحِجَّةِ فَصَلِّ

فِي ذِكْرٍ أَرَبَابِ الْحَرْفِ لِمَتَعَارُفٍ مَعْلُومَةٍ عَطَارِ طَبِيعٍ

نَمَلٌ شَاعِرٌ سَاحِرٌ وَأَعْطَا كَاتِبٌ مَحَلَّ حَتَّى دَسِقَالٍ سَقَا حَتَّى

مَرْثِيٍّ غَسَالٍ صَاحِبٍ فَلَاحٍ فَخَارٍ حَصْنٍ كَمَلٍ رَاغٍ دَبَاغٍ

سَرَفٌ مَرْثِيٍّ غَسَالٍ صَاحِبٍ فَلَاحٍ فَخَارٍ حَصْنٍ كَمَلٍ رَاغٍ دَبَاغٍ

فَلَا تَكُنْ كَالَّذِينَ كَانُوا لَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِهِ

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَمَسْتُمُ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا كَذِبًا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ الَّتِي يَتَّبِعُونَ فَتَكُونُوا كَمَا كَانُوا
فَضْلًا لِّخَاسٍ مُّقْرَحِينَ رِصَاصَ حَسَنٍ زَيْبُكَ تَوْرَةً
جَعَلَ كِبَرِيَّتَ بَرٍّ بِرَسَلَقَةٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ
شَتَا صَيْفٌ خَلَفَ أَمَامَ بَرٍّ بِرَسَلَقَةٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ
حَلَّ أَدِيمُ حَزَنٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ
رَبَّابٌ كَوْنٌ دَقَّ حَزَنٌ وَتَرَوْهُ شَفَعَ لِقَدْرٍ حَوَاتٍ سَوَاطِئَ
مَسَارِ وَأَحْضِلَ أَصَالٍ سَحَرٌ صَبِيٍّ شَبَابٍ
كَهْوٍ شَيْخٍ حَصِيرٌ لِّخَاسٍ فَرَّاشٌ حَزَنٍ زَيْبُكَ
السَّبْتِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ
مَحْرَمٌ صَفَرٌ رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ لَوْلَا رَيْبُكَ
رَجَبٌ شَعْبَانٌ رَمَضَانٌ شَوَّالٌ ذِي الْقَعْدَةِ ذِي الْحِجَّةِ فَصَلِّ
فِي ذِكْرٍ أَرَبَابِ الْحَرْفِ لِمَتَعَارُفٍ مَعْلُومَةٍ عَطَارِ طَبِيعٍ
نَمَلٌ شَاعِرٌ سَاحِرٌ وَأَعْطَا كَاتِبٌ مَحَلَّ حَتَّى دَسِقَالٍ سَقَا حَتَّى
مَرْثِيٍّ غَسَالٍ صَاحِبٍ فَلَاحٍ فَخَارٍ حَصْنٍ كَمَلٍ رَاغٍ دَبَاغٍ
سَرَفٌ مَرْثِيٍّ غَسَالٍ صَاحِبٍ فَلَاحٍ فَخَارٍ حَصْنٍ كَمَلٍ رَاغٍ دَبَاغٍ
فَلَا تَكُنْ كَالَّذِينَ كَانُوا لَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِهِ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين

صياح يقال بخوان خطا طحان زيات بخار سماله عصار
شکسته تیره خورش خورش در زری

حاکم بانی نداف قابل موضعه مفتی طبال رفاص کناس
جدر بات سیرا جلیج پینه دایه شیره سرانیده جیل زن رقصانده

نقال محلی مضیک زبال خراس حراز شیطیه و اذا الطاهر
تکلیفیه حکایت کنند مسخوه سرکین فرخنده

دخول الخلاع مبقول عند الدخول يقول اللهم اني اعوذ بك
در آمدن ایچانی را چه گوید نزدیک در آمدن

الخبث والنجاس وعند الخروج يقول الحمد لله الذي اذهب عني
کنده که باطن زطایر در خور می کند و نزد بر آمدن گوید

وعافانی فصل في ذكر بعض الامراض ومنها سلس البول
در عافان و در فصل در ذکر بعضی امراض و منها سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول
سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول سلس البول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين الطاهرين

خمسة عشر سبعة عشر سبعة عشر ثمانية عشر تسعة عشر عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

احد وعشرين اثنين وعشرين ثلثة وعشرين اربعة وعشرين خمسة وعشرين
ستة وعشرين سبعة وعشرين ثمانية وعشرين تسعة وعشرين عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

ثلاثين احدى وثلاثين اثنين وثلاثين ثلثة وثلاثين اربعة وثلاثين خمسة وثلاثين
ستة وثلاثين سبعة وثلاثين ثمانية وثلاثين تسعة وثلاثين عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

اربعين احدى واربعين اثنين واربعين ثلثة واربعين اربعة واربعين خمسة واربعين
ستة واربعين سبعة واربعين ثمانية واربعين تسعة واربعين عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

ثلاثة واربعين خمسين احدى وخمسين اثنين وخمسين ثلثة وخمسين اربعة وخمسين
خمسة وخمسين ستة وخمسين سبعة وخمسين ثمانية وخمسين تسعة وخمسين عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

اربعة وخمسين خمسة وخمسين ستة وخمسين سبعة وخمسين ثمانية وخمسين تسعة وخمسين
عشرين خمسين خمسين خمسين واحد وستين اثنين وستين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

ثلاثة وستين اربعة وستين خمسة وستين ستة وستين سبعة وستين ثمانية وستين
تسعة وستين عشرين خمسين خمسين واحد وستين اثنين وستين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

سبعة وستين ثمانية وستين تسعة وستين عشرة وستين خمسة وستين ستة وستين
سبعة وستين ثمانية وستين تسعة وستين عشرة وستين خمسة وستين ستة وستين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

سبعة وستين ثمانية وستين تسعة وستين عشرة وستين خمسة وستين ستة وستين
سبعة وستين ثمانية وستين تسعة وستين عشرة وستين خمسة وستين ستة وستين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

ثمانين واحد وثمانين اثنين وثمانين ثلثة وثمانين اربعة وثمانين خمسة وثمانين
ستة وثمانين سبعة وثمانين ثمانية وثمانين تسعة وثمانين عشرين
انزده انزده انزده انزده انزده انزده

وثمانين اربعة وثمانين خمسة وثمانين ستة وثمانين سبعة

وثمانين ثمانية وثمانين تسعة وثمانين عشرة وثمانين احدى عشر

اثنين وتسعين ثلاثة وتسعين اربعة وتسعين خمسة وتسعين

ستة وتسعين سبعة وتسعين ثمانية وتسعين تسعة وتسعين

مائة فصل في ذكر بعض الفوائد العلية

الدينية الاعتقادية من يامسدي مامع

الاسلام مع الاسلام اقرار باللسان وعمل بالاركان والايمان

تصديق بالقلب من يامولانا السعيد من يقال والشقي لم يقال

ج السعيد من ثبت على الاسلام والشقي من يمتنع عن الكفر

والطاعة والمعاصي امارات على ذلك من ياجنب ما مع

النشر والبعث والجحيم مع البعث والنشر اهل وهو الخروج من القبر

والحشر من الناس الحسنات من يامولانا سيد الاولياء من هو اولياء الله

العلماء من يامولانا امي شئ قال النبي صلى الله عليه وسلم حق العلمان

ج قال النبي صلى الله عليه وسلم في حقهم العلماء ورثة الانبياء وقال النبي صلى

عليه وسلم من اراد النظر الى عجال الناس يناء فليظن الى حقها من العلماء

وقال النبي صلى الله عليه وسلم ادعوا لعلماءكم فكلما غابوا زلت دولكم
 فكلما مضى فخذ وقال النبي صلى الله عليه وسلم انظر الى المصنف عبادة ولا تجلس بين
 وبين سواك في عبادت الله ودين سواك في عبادت الله ودين سواك في عبادت الله
 يدعي العالم عبادة ولا كل مع عبادة وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 من خدع من علم اسبقه انام فقد خدع الله عبدة الف حسنة واعطاه
 الف شهيد وقال النبي صلى الله عليه وسلم من مؤمن من مؤمن
 يؤتى عالم الا عطاها الله ثواب الف عالم وشهيد وقال
 صلى الله عليه وسلم يوم واحد مع العالم الدنيا يعلم الناس افضل
 عند الله واعظم من عبادة مائة سنة وقال النبي صلى الله عليه وسلم
 تعلم يا ابا من العلم يعلم الناس اعطى ثواب سبعين سنة وقال ابن المبارك
 يطلب العلم كيف تطلبه نفسك فيه فصل في ذكر فوائد نزول
 الكتب السماوية التي انزلت على الانبياء كعبد هاشم انزلت عليه سورة الفاتحة
 شيت ستون وحق ابراهيم لقول وحق موسى قبل القولة
 واللقولة والاقبال والزبور والقوانين سببا في نزول القرآن على
 صلى الله عليه وسلم في رمضان ليلة القدر يسلم
 نازل كرهه خدبر ورواه رمضان سنة رجب

سید محمد علی
اسد زان
محمد علی
نور علی
موسی
فیروز خان
بهرام
محمد علی
محمد علی
محمد علی
محمد علی

[illegible]

اربعه عشر ولا دنی عدم الحصر من وکرم حدی احصا رسول الله
 چهارده و بیشتر و حصر نکردن بر سر و چندست شمار یاران رسول خدا
 چ عدد دهو مائة الف و اربعه و عشرون الفاعل و الانبیاء و المرسلین

شمار آنها صد هزار و بیست و چهار هزار مثل شمار پیغمبران و رسولان
 س یا والدی ما الفرق بین المعجزة والكرامة معجزة و کرامت ج ای فرزندان من

بینهما الخدای فی المعجزة و هی الانبیاء و الکرامة بلا تحدید
 میان برودن در معجزه است و آن بر انبیاء است و کرامت بلامحدود کردن

فصل فی ذکر زوجه النبی صلی الله علیه و سلم

اولاده و غیر ذلک س یاشینا و ما اسماء و اله النبی صلی الله علیه و سلم
 فرزندان و غیر از آنکه س ای بزرگ ما و حیت نام فرزندان من

علیه السلام یا اخی اسماء و هم القاسم و الطاهر و الطیب و الباهر و المکرم
 علیه السلام ای برادر من نامها او شان قاسم و طاهر و طیب و بابریم و نامکم

رقیه و زینب و کلثوم س یاسید و کرم حدی زوجه النبی صلی الله علیه و سلم
 رقیه و زینب و کلثوم است س ای سردار من و چندست شمار زنان من

ج اولی خدیجة الکبری بنت الخویلد و عایشة بنت ابی بکر الصید
 ج نخستین خدیجه مکریمه بنت خویلد و عایشه دختر ابی بکر صدیق

و حفصة بنت عمر بن الخطاب و سودة بنت زمعه و ام سلمة بنت ابی سفيان
 و حفصه دختر عمر بن خطاب و سوده دختر زمعه و ام سلمه دختر ابی سفيان

و ام حبیبة بنت ابی سفیان و صفیة بنت حی ابن اخطب و زینب بنت جحش
 و ام حبیبه دختر ابی سفیان و صفیه دختر حی ابن اخطب و زینب بنت جحش

و جمیلة بنت الحارث و زینب ام المؤمنین بنت جحش و اسماء بنت
 و جمیله دختر حارث و زینب مادر مسلمانان دختر جحش و اسماء دختر

ولید و بنت زید و امراة من کلاب س یاسید و ام کلثوم
 و لیله دختر زید و امراة من کلاب س ای سردار من و کلثوم

ج فضلها حدیجة الکبری و عایشة الصدیقة و افضل بنات
 ج فضلها حدیجه مکریمه و عایشه صدیقه و افضل بنات

ج یا والدی ما الفرق بین المعجزة والكرامة معجزة و کرامت ج ای فرزندان من
 ج یا والدی ما الفرق بین المعجزة والكرامة معجزة و کرامت ج ای فرزندان من

صلی الله علیه و سلم فاطمة الزهراء س یا مولا لا اول و ثانی
 صلی الله علیه و سلم فاطمه الزهرا س ای مولا که اول و ثانی

صلی الله علیه و سلم فاطمة الزهراء س یا مولا لا اول و ثانی
 صلی الله علیه و سلم فاطمه الزهرا س ای مولا که اول و ثانی

شمار زنان رسول خدا
 چهارده و بیشتر
 و حصر نکردن بر سر
 و چندست شمار یاران رسول خدا
 چ عدد دهو مائة الف
 و اربعه و عشرون
 الفاعل و الانبیاء
 و المرسلین

ای فرزندان من

ج لا قال نحن قطس يا حبي الجنة ما هي والنار ما هي ج اهل الجنة

ج برآ ائمه برآينه او حاضرند نه برآيند اي دوست من پشت چيست اي در پشت من چيست
دار الثواب لاهل الطلوع والنار دار العذاب لاهل المعاصي يا حبي

خانه ثواب است برآ صاحب عبادتها و آتش خانه عذاب است برآ مساكنا كنانان س اي سرور من

و كم ص طبقات النيران ج يا ولدني على طبقها سبع اعلاها ج اهل

بخت است شمار درجا آتش ج اي فرزند من شمار درجايش هفت است بر ترانها ج اهل

شوقها نظي ثم الحطة ثم السعير ثم سقر ثم الجحيم وفيها ابو لهب ثم

پس از آن زيرش نهي پس از آن حطه پس از آن سعير پس از آن سقر پس از آن جحيم پس از آن

الهاويه و ثواب كل واحد من فضل اخرا على الا مستوفى من كرم عليها ج

از آن ها و در دوازه هر يك از آن درون و كرتش - بر برابري س ج

ج عددها سبع جهات ج و او در وسطها و افضلها المفردوس و في كل

ج شماران هفت جهات است و در هر يك يك ميانه آتش و پيشه نيش فردوس است و در هر يك

الروح و في كل جهه سبع درجات و في كل درجة المخلد سبع جنة التعليم

رحمان است و در هر يك هشت بيرون مي آيند از و جنة الماك و پس از آن جنة النخل پس از آن جنة

شجره طود ثم دار السلا ثم دار الملقن س يا سيد و اهل الجنة و

پس از آن جنة عدن پس از آن دار الحلام پس از آن دار النخل س اي سرور من و ايا بهشت خود

موجودتان الا ان امر لا ج نعم موجودتان الجنة فوق السموات السبع و

بر در موجود اند اين دكان باز ج علي هر دو موجود اند بهشت بالا آسمانهاي هفت و الجنة

العرش و النار تحت الارضين السبع س يا مولانا و كرم يكون سن هل الجنة في

عرش و دروزخ زير زمينهاي هفت است س اي مولانا و خد خواهر بود سن صاحب بهشت

ج يا اخي يكون سن كل واحد ثلاث و ثلثين على عظم آدم لا يزيون ولا

ج اي برادر من خواهر بود سن هر يك ستم و ستم بنا بر بزرگي تن آدم و زياده شوند و ستم

ينقصون لا ياكلون شجر و لا يلبسون لبر و بل للثياب و الشجر س يا سيد من

شجره

شجره

بر چنین نیریل بغلامات مرضی سه عنه بها لاحد واربعین و مائتین و هو
بسرجهن وارد بغداد مرو را ضعی شود خدا از و دران شهر و در و مسجد و یک سال از این
تلمیذ الشافعی اتفاقا فوج اعتقاد هو و اهرم علی الحق و من تکلم علیه لم یسوء و هو
شاکر و شایسته است اتفاق پس واجب است اعتقاد انها و البته انها برین اندر هر کس که در این باب
علیه سوالخانه نفعی بالله من ذلك و کذا لك يجب اعتقاد الخیر فی کل الصلوة
برو بری انجام بدهای خود را به خدا از ان و همچنین واجب میشود اعتقاد و سر
والتابعین و انهم علی الحق رضی الله عنهم اجمعین س یا مولانا ما منی الله
ویرتابیع و البته و نشان بر راه است اندر اضعی شود و خدا از و نشان بهر س ای مولانا بهر معنی
والبما عرج اعلم ان السنة طریق النبی صلی الله علیه و سلم و الجماعة طریق الصلوة
و الجماعة مستحج بان که بر آن سنت راه می علی الله علیه و سلم و الجماعة طریق
الله عنهم اجمعین س یا اخی یو لا تحاسب نفسك حج یا حلیلی لا یخرج حج
خدا از و نشان بهر س ای برادر من چرا محاسبه نفس در این دمی دوست من البته من می
النفس س یا و لا محاسبه النفس بان تنظر الی اعمالك حذرنا و فیها بان تترك
نفس س ای عزیز من محاسبه نفس درین طور است که نگاه کنی سو کار را بهت جوان یا در شری
القیه و تفعل الملیح س یا شیخی و کیف الوصول الی طریق الک حج الوصول الی الخلق
و بهر که در این باب س ای عزیز من چگونه است رسیدن تا طریق آن حج رسیدن تا آن
بان محاسبه حق تو بهر الملیح الکاتبی لا عمالك بان محاسبه کل شیء و لیلت
که حساب کنی نفس خود را تا آنکه ادرام که بد فرستد ای نویسنده کان به کار آ تو باین طور که حساب کنی از هر روز و در
کلیمة توکل شهر تو کلوقت و یو س یا مولانا ما الفائدة فی کل ذلک حج الفائدة
هر چه بر این از آن بر راه پس از ان هر وقت و روز س ای مولانا چه فایده است در همه آن حج فایده از
ذلک بان هذا الله علی فقه للطاعة و استغفرة من لیس یا سید و ما الطیر
بین و طور که هر کس خدا را بر توفیق او بر اعباد او و امرش خواهی او را از همه پس بر او
لا تسجل محاسبه النفس حج یا و لا اسهلها و افضلها و اقربها للسلاک حج یا
سان بر سر حساب آن نفس حج ای عزیز من آسان ترش از کترش و نزدیک ترش از بسیارش
کل فعل قبل الاقدام علی الفعل علیه حق تعرف حله الله فی خیرها او شریا حق
بر کار برین وقت کردن بهر کار کردن بران تا آنکه شناسی چگونه او در و نیکو باشد یا بد
علیک حج لاخرة فکان خیر افعلة و ما کما بشر اترکته س یا اخی ما الفائدة
بر تو حساب آخرت و انجام پس چه باشد نیکو کنی او را و چه باشد بد کنی او را س ای برادر من
فی سوال الفرج یا صلی فی الفائدة فیکلها ما کفه العیالی و لا یحین
در سوال صبر حج ای یار من فایده است ظاهر آنجز که پوشیدند او را بنده که در دنیا

بفعل الطاعة كالإيمان وتترك المعاصي كالنهي ليهي الله تعالى الملكة
 يكون فربان برادر مثل ایمان وکذا شدن کنا بان مثل کفر تا فخر کند خدای برتر خراجنا
 باهل الطاعة اوليفضيه محمد هم ولا فالحي سبيلنه وتعا عالم كل شي
 به صاحبان با رسو نمند او شانرا نزد آنها و کریم حق سبحانه و برتر دانست به چهره
 كان وما يكون ان لو كان كيف يكون سبيل مولانا سول القدر و بغه و حق
 شد و آنچه شود و بیهوده گریاشد چگونه باشد پس ای شایسته پیر سید کور و حیات بی
 هو خاص واحد او عام یا خانی سوال القدر هو علم کل انسان مسلما کان او کافا قدر و
 خاص است بکسی یا عام یا ای برادر من سول کور عام است بر آدمی مسلمان یا کافر یا
 بقدر سول یا سید و العذاب النعیم للروح والبدن يكون املح یا ولدی
 و کور کرد و شد کور و کور شد س که از من فرج و رست بر آید روح و تن و جان یا نه چ ای فرزند من
 ها للروح والبدن معاً سبیل مولای و هل تعاد الا جسام والا عراض والا عیا
 آن هر دو بر یک روح تن همراه است ای مولای من و یا باز آورده شود جسام و عراض و عیای
 املح یا ولدی البتة کل تعاد س یا ولدی الجسام والا عراض و
 یا نه چ ای فرزند من ضرور همه باز آورده شود پس ای پدرم جسم و اعراض و
 الاعیان ما هي ج یا ولدی الجسام هو الجوهر القابل للانقسام والا عراض
 ایمان چه نیست دارد ای فرزند من جسم قائم بذات خود پذیرنده بخش شدن و اعراض
 هي لقائمة بالاجسام التي يطول بقاء نوعها كالبياض والسود والتي لا يطول
 آن قائم جسمهاست یکی نیست که باز شود باید که نوع او مثل سفید و سیاهی و است که در
 بقاء نوعها كالعلم والجهل والعرض ما يقوم بغيره س یا خانی ملحق
 باید که نوع او مثل علم و جهل و عرض است که قائم شود بغير خود پس ای برادر من چه فرق
 بين الاصل والتمني عرفني ذالك جزاك الله خيرا ارج الفرق بين ما ظاهر وهو
 میان اصل و تمنی شناس کن مرا بلبه بر لب و برت خدایت که جدا میان هر دو نیست و دور
 الاصل طلب ما تقدم له سبب والتمني طلب ما لم يتقدم له سبب فقل له
 که بر این اصل جستن چیز که پیش از آن کسی و تمنی جستن چیز که مقدم شد بر او پس سبب رعت
 الشرف كالطلب الكبير شابا في حبلة تدين حيلة نيا وطول الاصل في
 بزرگ بهیمنه می ماند و بر جوان در محبت دو جز محبت دنیا و دور از اصل دور
 طول الاصل بر لطيف لانه لو الاصل ما تمني احد بعيشه ولا طابت نفس
 طول اصل را بزرگ است زیرا که البته حال است که اگر نباشد اصل لذت با هر کسی نیست خود را
 ان يشرع في عمل من الدنيا والمذموم الا ستر سال فيه و علة الاستعداد للهجرة
 اینکه بتدا کند در کاری از دنیا و بدست گذاشتن خود و رفته آماده شدن برای آخرت

[illegible]

ف حرم بختین بی بی حرمت و آستان

[illegible]

و فيه مكتوب يا لا ابيض لا اله الا الله محمد رسول الله وورثه ابيض مكتوب عليه
 وورثه نجو سفيد لا اله الا الله محمد رسول الله وکل سفيد نوشته بر
 بالا صفره من النور ارجو الى خبات النعيم لا اله الا الله محمد رسول الله وورثه
 نجو زرد و دست آلوده نجو است از رب جهان سو بهر شانه نعمت لا اله الا الله محمد رسول الله وورثه
 بعضهم انه اصطاد سمكة مكتوب على جنبها لا اله الا الله و جنبها كسرا
 كرو بعض موم اينكه پاره او سگار كرده بای نوشته بر پیکو راست آن لا اله الا الله و بر جلوه بای
 رسول الله طمارة القيت في البحر احترامها و ذكر بعضهم انه قال ركب
 رسول الله بس ركاه و ميشن آتش در دریا بر محوت آن و ذكر كرو بعض ثنا اينكه در زمان او
 بحر المغرب غلام معه شخص قال لها في البحر فاصطاد سمكة فلما شرب
 سوا شرب در دریا مغرب بهرام باغلامی است بگویند فرشته آن را بر دریا پس سگار كرده بای نوشته بر
 فنظرنا فاذا مكتوب يا لا سوا على ذنه الواحد لا اله الا الله وعلى قفها وخلف
 بای موم او را این نامه نوشته نجو سیاه بر گوشه لا اله الا الله و بر پس كوشش پس
 اذها محمد رسول الله فقد قفها في البحر وعن بن عباس رضي الله عنهما
 كوشش محمد رسول الله پس نه ختم او را در دریا و از عبد الله بن عباس رضي الله عنهما
 قال كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم فاذا بطائر فم لوى فخره
 فرمود بودیم نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم پس نگاه نظر كردیم بر پرنده در دهن ابی
 فلقها فاحدا البني صلى الله عليه وسلم فلقها و دة خضره مكتوب عليها
 پس نه ختم از پس كوشش بنی هاشم صلى الله عليه وسلم پس یافت كرمی سبز نوشته بر
 بالا صفره لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم فلقها قال الحافظ عن بعضهم
 نجو زرد لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم كفت حانظر از بعض
 ان تجرة بعض بلاد الهند لها اولان خضره على كل ورقة مكتوب بخط
 البية و رخی است و بعض شهرهای هند بر آن بر کهای سبز است و بر هر برگ نوشته
 است خضره من لوى الوتر لا اله الا الله محمد رسول الله و كان اهل تلك
 سخت تر است از خوسری از ذلك برک لا اله الا الله محمد رسول الله و بود اهل آن
 البلاد اوتان و كانوا يطعمونها ويعفون اثارها فترجع الى ما كانت عليه
 شهرت پرستان و می بوفند او را و محو میکردند زناهای او را پس باز می آید سوا
 في قرب وقت فاذا ابوا الرصاص جعلوه في اصلها فخرج من حول الرصاص
 و بر و بکترین سنگ موم پس که ختم از زیر و كوشش و زنج بویس بر آید از كروا كروا زبر
 و بر و بر علی كل فرع لا اله الا الله محمد رسول الله و صا و ایت بر کون و لیست نشو
 طار شاهید بر شاخ لا اله الا الله محمد رسول الله و شدند که برکت می گرفتند و شفای خود میدادند

من الموضع الشد وخالغونها بالزعفران واجل الطيب عن ذلك ما حوله
 ان بيارى هرگاه سخت شود خوشبوی کردند اورا به زعفران و بزرگ ترین خوشبو است که
 بعضهم انه كان بطبرستان قد يقولون لا اله الا الله وحده لا شريك له
 بعض اشكال نيكالته بود و طبرستان كرهی كويند لا اله الا الله وحده لا شريك له
 يقرن محمد صلى الله عليه وسلم بالرسالة وحصل بينهما قناتان ففي يومئذ
 اقراكمته بر محمد صلى الله عليه وسلم برسات و حاصل شد دو زبان بر سر و بر سر
 ظهرت نجاه شديدا البياض قطعت تنشأ حتى احتما بين الحافض
 نمودار شد ابری نهایت سفید پس آغاز کرد كه پیدای شود تا اينكه گرفت و میان شرق
 احالت ما بين السماء والبلد فلم كان وقت الزوال ظهر في النجاة خط و نجم
 و منظر بیان در آسمان و شهر پس بگوشه شد و وقت زوال نماز شد در ابر حط و رنج
 لا اله الا الله محمد رسول الله فلم تزل كذلك الى وقت العصر فابتدأ من
 لا اله الا الله محمد رسول الله پس همواره بود مثل آن تا وقت عصر پس توبه کرد
 افتت و اسلم اكثر من كان البلمن ليهو و النصارى ذكر بعضهم قال استا
 بود از و نحوه شده و سلام آورد بسیار كه بود در شهر از يهو و نصارى و ذكر بعضهم
 ببلد من بلاد افرقيية بالمغرب رجلا يياض عينه الصن من اسفل كنوب
 او گفت و يگر از شهرى افرقيية در مغرب مرد را و يقيده چشم رفت او از روبرو
 عرق كناية مليحة محمد رسول الله قال لشعروى رحمة الله تعالى كتاب
 كه سرخ تحریر نمكين محمد رسول الله گفت شعرا و دي رسم كندش خود ابر تر كتاب
 لوانه الانوار القدسية في قواعد السادة الصوفية ان شخصانا به ابر
 خود سمي لوانه الانوار القدسية في قواعد السادة الصوفية هرايه آورد او را كه ترجمه
 حروف مشوه فاكل جلاها فرامى مكتوب بالخط الهى فوق الحاجين الله
 كويند بران پس خود پوست او را پس در نوشته بخط الهى برمالا دو ابر و لا اله
 لا اله الا الله محمد رسول الله بالهدى و دين الحق بعد به من عباد الله و هذه الاحكام
 الا الله محمد رسول الله فرستاد خدا او را به رتبه اى و دين رتبه راه نمايان بر كره خواهر از خدا
 النبوة لوانه يكن دليل على صحة شرع المصطفى صلى الله عليه وسلم كالحاخذ الكتاب و عن
 است انما ريت ان كرمود دليل بر رتبه بودن شريعت مصطفى صلى الله عليه وسلم اين كتاب
 انهم وجدوا بطريقه صفره عليها خطوط شى بالابيض خلقة و من حط
 كرهى آمده است كه آنها بافتند خرنزور زرد و بر و نشا نهامى پراكنده بخيزى سفيده و روى پيدايگر
 كتب لعمري في جنبها الله و في الاخر احمد لا يشك في علم بالخط و انه وجد
 كيه نوشته شد بر بى مملو شى و در ديگر احمد شين كنند و در وانا بخط عجم و البته حال كيه

و لا فتقار و حيث ايتك بطل الذل و لا تكسار و و قعت يا لبيب
 و احياء و آدم سويت لماساي حواري و شكسكي و استادم بهورد
 و سئل يا احاب فاجب سوال و لا تحب اجمالي و السامعين
 درستان تو پس قبول كن سوال و اما بكن از كسان و سامعان
 في كل وقت و حين الهى و لا ترد القول لما علمنا سوال
 در هر وقت و هر زمان مباد من اگر نه قصد فاكده مى پذيرم و البته نمى آموختن
 و لو ما شئت العظماء اكلت المقال فاجب دعانا الله
 و اگر نخواهى بخشين هر آينه نمى گذشتى گفتن را پس قبول كن و ماى ارا خدايى
 اسئلنا من خشيتك ما نحول بيننا و بينك معجزة و من
 محبت كن براى ما از خوف خود آنقدر كه مائل و مانع شود ميان ما و ميان ما و ترا نه و از
 طاعتك ما نعلم به بحسبك و من اليقين ما تقول اليه علينا
 فرمان بده تا آنقدر كه رساني بن بهشت خود را و از يقين آنقدر كه آسان شود پيروي كنى
 تصابيت الدنيا اللهم اننا نسلك من خوف ما سلك منه
 دنيا خدايا البته ما سوال ميكنيم از بيموى و بيموى كه سوال كرد
 نبينا محمد صلى الله عليه وسلم و نعوذ بك من شر ما
 انان بغير محمد صلى الله عليه وسلم و نياه منى خواهم بتوازيه و بغير
 استعاذك منه نبينا محمد صلى الله عليه وسلم
 كه نياه خواست از دينى ما محمد صلى الله عليه وسلم
 اللهم اننا نسلك العفو والعافيه والمعافاة الدائمة في الدين
 خدايا هرگز نه ما سوال ميكنيم از تو بخشش و ارام و در گذر و انجى و در دين
 و الدنيا و الآخرة
 و اين جهان و آن جهان

<p>س</p>	<p>س</p>	<p>س</p>
<p>يك كار از اين دو كار ميبايد كرد يا قطع نظر زيار ميبايد كرد</p>	<p>س</p>	<p>سرمد كلام اختصار ميبايد كرد يا تن برضاي دوست ميبايد كرد</p>



